

## روش مورد تأیید معصوم در پاسخ به شبهات «امامت»

(با توجه به روش هشام)

سید محمد مظفری<sup>۱</sup>

سمیه صالحی (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

### چکیده

با گسترش و افزایش وسایل ارتباط جمعی (جنگ فرهنگی) روزه‌روز شاهد افزایش شبهات و سؤالات هستیم. سؤالاتی که باید روشمند پاسخ داده شوند. دو روش عمده کلامی عقلی و نقلی در میان شیعیان در پاسخ به شبهات از روش‌های مورد استفاده از منابع موجود می‌باشد. در پاسخ به سؤالات، روش پاسخ، برخی از ویژگی‌های اخلاقی فرد پاسخگو، برخی شرایط مخاطب و زمان و مکان طرح سؤال اهمیت دارد. آنچه از بین این عناصر اهمیت بیشتری دارد روش پاسخ است. از آنجا که روش هشام بن حکم در پاسخ به سؤالات و مناظرات مورد تأیید امام عصرش بوده است، در این مقاله تلاش شده به روش مورد تأیید معصوم در پاسخ به شبهات امامت با توجه به روش هشام پرداخته شود. سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که ویژگی‌های روش هشام در پاسخ به سؤالات چه بود؟ به این منظور مناظرات منقول از وی در مورد امامت و پاسخ به شبهات منکران امامت تحلیل و بررسی شده است.

**کلید واژه‌ها:** روش پاسخگویی، سؤالات امامت، هشام بن حکم، روش عقلی و نقلی.

۱. استادیار جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه خراسان

۲. کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی مدرسه علمیه حضرت نرجس علیها السلام

## مقدمه

عصر امروز عصر ظهور و بروز افکار گوناگون و متضاد است و به موجب آن سؤالات بسیاری در ذهن افراد شکل می‌گیرد. گاهی سؤال در جمعی از افراد مطرح می‌شود. اگر جواب به گونه‌ای باشد که فهم عموم مردم رعایت نشود، اگر چه که سائل جواب بگیرد، اما سؤالی که در ذهن افراد دیگر به وجود آمده بی‌جواب خواهد ماند و اگر در پاسخ به سؤال به دفع شبهه اکتفا شود، سؤال به قوت خود باقی می‌ماند و باز به شکل دیگری مطرح می‌شود، به همین جهت لازم و ضروری است که پاسخ به شبهات به گونه‌ای روشمند و صحیح باشد تا موجب فهم و اقتناع مخاطب گردد. در موضوعات اعتقادی که شکل دهنده اعمال و رفتار افراد است، حل روشمند و صحیح اهمیت بیشتری دارد.

هشام بن حکم مکنی به ابو محمد و ابا الحکم، متکلم برجسته شیعه در قرن دوم هجری، از بهترین شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام و از خواص اصحاب امام موسی بن جعفر علیه السلام بوده است. (مامقانی، بی‌تا، ج ۳: ۳۰۱-۲۹۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۳۴؛ طوسی، بی‌تا: ۴۹۵-۴۹۴)

حقیقت‌خواهی و حق‌پذیری او سبب گشت که در مصاحبت با امام صادق علیه السلام از مذهب جهمی به تشیع رو آورد. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۷-۲۵۶؛ شوشتری، ۱۳۹۲، ج ۳: ۸۷-۸۶؛ صفایی، ۱۳۵۹: ۱۷-۱۴)

امام صادق علیه السلام درباره او فرموده‌اند:

هشام بن حکم، مراقب و نگهبان حق ما و مؤید صدق ما و نابودکننده باطل و دشمن ماست. کسی که او را پیروی کند، ما را پیروی کرده و کسی که با او مخالفت و دشمنی کند، با ما مخالفت و دشمنی کرده است. (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق: ۸۵؛ صفایی، پیشین: ۳۰)

(این جوان) یاری کننده ما با دل و زبان و دستش است. (مفید، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۵)

تا زمانی که ما را با زبانت یاری کنی، مؤید به روح القدس خواهی بود. (شریف مرتضی، همان؛ ابن ندیم، همان؛ شوشتری، پیشین: ۹۷-۹۵)

مانند تو باید با مردم سخن گفت. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۷۳)

با توجه به جایگاه هشام، باید دید روش او در مناظرات چگونه بوده است که امام علیه السلام فرمودند: «مانند تو باید با مردم سخن گفت».

هشام از متکلمین برجسته عصر خود بود. مناظرات او حتی بر اندیشه متکلمان پس از او تأثیر داشته و نشانه‌های این تأثیر را می‌توان در آثار آن‌ها یافت. (خسر نبها، ۱۳۹۲: ۵۲۸-۵۰۳) او در مورد امامت مناظرات جالب و قابل توجهی داشته است. (منظور از امامت، جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.)

## ۱. ویژگی‌های مناظرات هشام

با بررسی مناظرات هشام در مورد امامت و تحلیل آن‌ها می‌توان به شاخصه‌های زیر در مناظرات او اشاره کرد:

### ۱.۱. استفاده از قیاس

قیاس گفتاری است که از چند قضیه تشکیل شده است، که هرگاه پذیرفته شوند از آن، قضیه دیگری لازم می‌آید.

نتیجه قیاس در صورت پذیرش مقدمات ذاتی و لزومی است و مفید یقین است؛ یعنی مثل تمثیل و استقراء که نتیجه لزومی ندارند نیست.

از نظر شکل استدلال، هشام در اثبات بیشتر مسائل امامت از قیاس استفاده می‌کرد، تا مخاطب به فهم و اقناع برسد نه اینکه فقط ساکت شود.

در مناظره‌ای که از هشام با بریهه<sup>۱</sup> نقل شده است، در ابتدا هشام صفات امام را بیان می‌کند. سپس، بریهه می‌گوید: صفات و نشانه‌هایی که بیان کردی همان صفات و نشانه‌های مسیح است، فقط شخص پیشوای تو با شخص مسیح مغایرت دارد و در صفات کاملاً با یکدیگر متحد می‌باشند. هشام گفت: پروردگار در هر عصری برای هدایت بشر حجتی مانند حجت‌های عصرهای گذشته اقامه می‌فرماید، حجت‌های الهی باطل نمی‌شوند و کیش و آیین از بین نمی‌رود.

در واقع بریهه در ذهنش از طریق تمثیل می‌خواهد به نتیجه برسد، اما هشام راه را عوض می‌کند و کبری را بیان می‌کند: «خداوند در هر عصری حجتی دارد». هشام می‌خواهد که بریهه از طریق قیاس منطقی به نتیجه برسد. خود بریهه اذعان می‌کند:

۱. «بریهه» مصغر ابراهیم است. بریهه «جانلیق» مسیحی بود. جانلیق، عالم بزرگ مسیحیان است

که در رأس سازمان روحانیت قرار دارد. (صفایی، ۱۳۷۹: ۸۹)

«این سخن چقدر به حق شباهت دارد و چه اندازه به راستی نزدیک است؛ اقامه حجت به طوری که شبهه از بین برود از صفات حکما است». (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۷۵-۲۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۲۳۹-۲۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۷-۲۵) در واقع او متوجه شده که هشام حجت برهانی اقامه کرده است.

هشام در مناظره با عمرو بن عبید (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۱۴-۵۱۳؛ کشی، پیشین: ۲۷۲؛ کلینی، پیشین، ج ۲: ۲۷-۲۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۹۱-۵۸۹؛ همو، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۲۰۷؛ همو، ۱۳۸۰: ۱۹۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۴۶؛ ۲۲) که از مناظرات بسیار مشهور است، به شیوه جدل با مقدماتی عقلی، بسیار واضح، در سطح فهم عمومی، بر وجوب نصب امام از طرف خدا، قیاس آورده است.

در این مناظره هشام در ابتدا با سؤالاتی از عمرو، بر صدق مقدمات استدلال اقرار می‌گیرد:

۱. «خداوند برای بدن مرجعی قرار داده و آن قلب (عقل که مرجع و مرکز ادراکات) است تا اعضا به آن رجوع کنند». این قضیه بدیهی و از مشهورات به معنی الاعم است. (مقدمه اول)

۲. «جامعه انسانی از بدن انسان مهم‌تر و اولی‌تر است». (مقدمه دوم) این قضیه نیز بدیهی است و از جمله واجبات قبول می‌باشد، چرا که کل مهم‌تر از جزء است، پس خداوند حکیمی که حتی بدن را بدون امام رها نکرده حتماً برای جامعه انسانی نیز مرجعی برای رجوع و رفع حیرت افراد قرار داده است. از آنجا که عمر بن عبید معتزلی بود، این قضیه جزو مسلمّات و مفروض بوده است، لذا ملزم به پذیرش نتایج بوده است.

## ۲. ۱. بهره‌گیری از استقراء

استقراء یعنی ذهن پاره‌ای از جزئیات را بررسی کند، و از آن‌ها یک حکم عمومی استنباط نماید.

استقراء در صورتی که تام و یا ملعل باشد مفید یقین است و در غیر این صورت مفید ظن است. (علامه حلّی، ۱۳۷۱: ۱۸۸) به همین جهت هشام در اثبات اصول امامت از استقراء استفاده نمی‌کرد، اما در اثبات مصداق افضل، چاره‌ای جز مقایسه و استقراء نیست. هشام صفات و گاه احادیث مروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که نشان‌دهنده فضیلت است

برمی‌شمرد و بر شنوندگان واضح بود که مصداق آن کسی جز امام علی علیه السلام نبود. البته تعیین مصداق در مرحله بعد از اثبات اصل افضلیت امام است و هشام این اصل را با برهان اثبات می‌کرد.

برای مثال در مناظره با ضرار وقتی، ضرار از صفات امام می‌پرسد، هشام به برتری در علم و شجاعت و سخاوت اشاره می‌کند. در این مناظره بیشتر، معتزله شرکت داشتند. آنان در افضلیت امام (خلیفه) با شیعه هم عقیده بودند، اما در تعریف افضلیت و تعیین مصداق آن با هشام اختلاف نظر داشتند. به همین جهت هشام بدون اینکه در مورد معنای افضلیت بحث کند، با اشاره به اینکه علی علیه السلام در سه صفت علم، شجاعت و سخاوت افضل است، افضلیت امام را به طور کلی نتیجه می‌گیرد. (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۶۱-۶۵۷؛ همو، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۳۹-۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۸: ۲۹۷-۲۰۳) او با زیرکی تمام به طور ضمنی امامت امام علی علیه السلام را به اثبات رسانده است، زیرا افضلیت امام علی علیه السلام در صفاتی که بیان کرده بلامنازع است. شیعه و سنی، دوست و دشمن به افضلیت امام علی علیه السلام در علم، شجاعت و سخاوت معترف‌اند.

### ۳.۱. استفاده از برهان سبر و تقسیم و قضایای منفصله

«سبر» در لغت به معنای کنجکاوی، غور و آزمایش است (حلی، همان: ۱۸۸) و «تقسیم» به معنای جمع کردن و شمردن همه آنچه که احتمال می‌رود علت باشند. قضیه منفصله، قضیه‌ای است که در آن حکم به جدایی، ناسازگاری و عناد بین دو طرفی که در اصل، خودشان قضیه بوده‌اند، می‌شود. (مظفر) برهان سبر و تقسیم در واقع قیاسی استثنایی است که مقدمه شرطیه آن منفصله‌ای است دارای دو طرف یا بیشتر. بنابراین، برهان سبر و تقسیم عبارت است از آنکه فرد تمامی آنچه را که امکان علت بودن آن‌ها می‌رود در مقدمه اول (منفصله) جمع کند و پس از بررسی یکایک آن‌ها و اثبات علت نبودن هر یک با دلیل، در نهایت به علت حقیقی حکم پی برد.

این روش در مناظره و جدل کاربرد بسیاری دارد.

هشام از این برهان بسیار بهره می‌برد. در مناظره با ضرار برای اثبات انتصابی بودن امام (ابن بابویه، ج ۲: ۳۹-۳۱؛ همو، ج ۲: ۶۵۷؛ مجلسی، پیشین، ج ۴۸: ۲۰۳-۱۹۷)، هشام با بیان قضیه منفصله که یک طرف آن به اثبات مطلوبش منتهی می‌شد و طرف دیگر بطلان و فسادش آشکار بود، بر صدق مقدمات مورد نیاز اقرار گرفت. یا در مناظره

با مرد شامی می‌پرسد: «پروردگار تو برای خلق خود مصلحت‌بین‌تر است یا خلق برای خود مصلحت‌بین‌تر هستند؟» و شامی اقرار می‌کند: «خدا مصلحت‌بین‌تر است.» (کشی، همان: ۲۷۵؛ کلینی، همان، ج ۲: ۳۴-۳۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۹۴؛ ابن شهر آشوب، ج ۴: ۲۴۵-۲۴۳؛ کاشانی، ۱۴۰۶ق، الوافی: ۲۹-۲۵؛ مجلسی، پیشین، ج ۴۸: ۲۰۳) گویا رقیبان وی راز موفقیت و موجز گویی او را متوجه شده و برای شکست وی سعی کردند از روش خود او استفاده کنند. آنجا که یحیی بن خالد می‌پرسد: «آیا ممکن است حق در دو جهت قرار گیرد؟ و سپس می‌گوید، مرا خبر ده از نزاع و خصومتی که علی بن ابی‌طالب علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب در خصوص میراث پیامبر صلی الله علیه و آله نمودند؛ کدام یک بر حق و کدام یک بر باطل بود؟ (مفید، همان: ۴۹؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۳: ۴۳؛ خوانساری، ۱۳۷۷: ۱۱۴-۱۱۲) یا آنجا که سلیمان بن جریر از هشام اعتراف می‌گیرد که آیا اطاعت علی بن ابی‌طالب علیه السلام واجب بود؟ و سپس می‌پرسد: اگر کسی که بعد از او یعنی امروز دارای منصب امامت است تو را امر به جنگ کند اطاعت می‌کنی (یا نمی‌کنی)؟ (کشی، همان: ۲۶۳-۲۵۸؛ مامقانی، همان)

#### ۴.۱. استفاده از برهان و جدل

برهان، قیاسی است مرکب از مقدمات یقینی، که ذاتاً نتیجه یقینی به دست می‌دهد. (حلی، پیشین: ۱۹۹؛ شیروانی، پیشین: ۲۷۳) جدل نیز صنعتی است که انسان را بر اقامه ادله تألیف شده از مسلمات، یا رد آن‌ها طبق خواست خودش، قادر می‌سازد و نیز به او این قدرت را می‌دهد که به گونه‌ای از وضع خود دفاع کند که نقضی بر او وارد نشود. (حلی، همان: ۲۳۲)

برای اینکه روشن شود یک قیاس برهانی است یا جدلی و یا غیر آن باید نوع قضایای به کار رفته در آن از نظر ارزشی معلوم شود.

قضایایی که در قیاسات هشام به کار رفته چند قسم‌اند:

- بدیهیات که بی‌نیاز از توضیح یا اثبات‌اند؛
- مشهورات که عموماً از قسم واجبات قبول بودند
- مسلمات.

مسلمات قضایی است که طرفین بحث بر قبول و پذیرش صدق آن‌ها توافق کرده‌اند؛ خواه در واقع نیز صادق باشند، یا صادق نباشند. چون مناظره عموماً پیرو قوانین جدل است، لذا بخشی از قضایای به کار رفته در مناظرات مسلمات هستند.

اگر طرف بحث، خصم و دشمن باشد، مقصود از استعمال مسلمات در قیاس، اسکات و خاموش ساختن اوست و اگر طالب حقیقت باشد، اما استعداد فهم برهان را نداشته باشد، مقصود راهنمایی و قانع کردن اوست، تا اعتقاد به حقیقت به آسان‌ترین وجه برای او حاصل آید.

از آنجا که هشام مخاطب شناسی قوی بود، روحیات و عقاید مخاطبان خود را به خوبی می‌شناخت، لذا پاسخ هر فرد را با مبانی فکری خود او می‌داد. (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۱-۵۰؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۱: ۲۶۹-۲۶۸؛ خوانساری، همان: ۱۱۷-۱۱۵؛ شوشتری، همان: ۱۰۱-۹۹) او در مواجهه با معتزله از مقدمات عقلی (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۳۹-۳۱؛ همو، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۶۵۷؛ مجلسی، پیشین، ج ۴۸: ۲۰۳-۱۹۷) و در مقابله با اهل تسنن از مقدمات نقلی (مقبولات) (مفید، بی‌تا: ۹۸-۹۶؛ مجلسی، پیشین، ج ۱۰: ۲۷۵) که مورد پذیرش طرف مقابل بود بهره می‌گرفت.

قضایایی که هشام در قیاساتش به کار گرفته است، چه مشهور و چه مسلم قطعی و یقینی هستند، به همین جهت قیاس برهانی هستند.

هرگاه پرسشگر به دنبال حق باشد اکتفا به برهانی بودن قیاس کفایت می‌کند، مانند مناظره هشام با بریهه، اما آنجا که پرسشگر به هدف جدال آمده، ناچار باید عموم شنوندگان را در نظر گرفت؛ به این منظور هشام از قضایای مشهور استفاده می‌کرد. تفاوت کار هشام با سایرین در این بود که هشام اگر چه می‌توانست از قضایا مشهور به ما هو مشهور (یعنی صرف نظر از اینکه حق هستند یا نه) استفاده کند، اما از قضایای مشهور به ما هو حق استفاده می‌کرد. این ویژگی است که مناظرات او را متفاوت کرده است.

قیاس‌های هشام از حیث قطعی بودن برهان است و در عین حال به خاطر وجود مشهورات در سطح فهم عمومی است و جدال است.

همین امر با عنوان جدال احسن مورد توصیه قرآن و روایات است. از امام صادق علیه السلام درباره معنای جدال احسن و غیر احسن سؤال شد، فرمود: جدال غیر احسن آن است که

با فردی که اهل باطل است به جدال برخیزی و نتوانی سخن باطل او را با دلیل مردود سازی، بلکه به انکار سخن او اکتفا ورزی و یا آنکه او سخن حقی را مطرح نموده و هدف او این است که از آن به گونه‌ای بر اثبات سخن باطل خود بهره گیرد و تو از بیم آنکه او به چنین هدفی دست نیابد آن مطلب حق را انکار نمایی، چنین جدالی بر پیروان ما روا نیست، زیرا مایه تقویت مخالفان و تضعیف شیعیان می‌گردد. (طبرسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۸) مناظره وی با مرد شامی و با عمرو بن عبید در اثبات اصل امامت (کشی، پیشین: ۲۷۵؛ کلینی، پیشین، ج ۲: ۳۴-۳۱؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۱۹۴؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴: ۲۴۵-۲۴۳؛ فیض کاشانی، پیشین: ۲۹-۲۵؛ مجلسی، پیشین، ج ۴۸: ۲۰۳) نمونه خوبی از این دست است.

## ۲. نحوه استفاده هشام از منابع

### ۲.۱. استفاده از عقل

منظور از روش عقلی این است که برای اثبات اعتقادات دینی و دفاع از آن‌ها از تفکر عقلی استفاده شود. پیش فرض این روش این است که متکلم، عقل را ابزاری مستقل برای کسب معرفت بشناسد و حجیت شرعی آن را بپذیرد. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۹: ۶۲-۶۰)

تفکر عقلی به دو گونه فلسفی و غیر فلسفی تقسیم می‌شود. در تفکر عقلی غیر فلسفی، مقصود از عقل، یکی از قوای معرفتی در برابر دیگر قوا نیست، بلکه منظور همه قوای بشری، در برابر منبع الهی وحی است که شامل حس، قلب، وجدان و فطرت می‌شود، در صورتی که معرفت حاصل از آن‌ها قطعی باشند. (برنجکار، ۱۳۹۱: ۲۵)

برتری روش عقلی در این است که هم به لحاظ مخاطب اعم است و هم قابل استفاده در اثبات بسیاری از مسائل اعتقادی می‌باشد.

در قرن دوم با ترجمه کتب یونانی، بحث‌های علمی تحول یافت. مسلمانان با علوم جدیدی مثل منطق و فلسفه آشنا شدند. هشام که تشنه حقیقت بود با عوم عصر خود آشنا بود. او کتب فلسفه یونان را خوانده و از آن فلسفه اطلاع کامل داشته است تا حدی که کتابی بر رد ارسطاطالیس نوشت. (طوسی، همان؛ نجاشی، همان) آشنایی او با علوم عقلی در عمق بخشیدن به علم و معرفت دینی او نیز مؤثر بوده است. آشنایی با علمی

مثل فلسفه، موجب رشد قدرت فکر و استدلال می‌شود. بررسی مناظرات هشام نشان می‌دهد که او به تمام قوانین جدل و برهان تسلط داشته است. او به مدد نیروی عقل، قدرت ابتکار و ذهن خلاق با بهره جویی از منابع معرفتی معصومین علیهم‌السلام، براهینی طرح‌ریزی می‌کند که طرف مقابل وادار به سکوت و تسلیم می‌شود. گزارش مناظره او با عمرو بن عبید، به امام صادق علیه‌السلام حاکی از این روش می‌باشد. او با استناد به حواس پنجگانه و بر اساس حکمت الهی، به طرح استدلال عقلی می‌پردازد، وقتی که امام در پایان گزارش سؤال می‌کند، این استدلال را از چه کسی آموخته‌ای؟ هشام می‌گوید: «شَيْءٌ أَخَذْتُهُ مِنْكَ وَالْفَتْهَ؛ آنچه که از شما شنیده بودم با کمک عقل خود به تنظیم آن پرداخته و این استدلال را تألیف کردم». (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۰۷)

## ۲.۲. استفاده از نقل

روش نقلی در علم کلام، بهره‌گیری از کتاب (قرآن) و سنت قطعی است. (عزالدین نژاد، ۱۳۷۸)

استناد به آیات قرآن و احادیث قطعی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقط در مناظره با مسلمانان قابل استفاده است، به همین دلیل مخاطب آن محدودتر از روش عقلی است. همچنین آیه و روایتی می‌تواند در استدلال، مقدمه قرار گیرد که مورد قبول طرفین باشد و مفاد آن روشن و واضح باشد، نه اینکه خود نیازمند توضیح و تفسیر باشد.

هشام در مناظره با اهل سنت ابتدا مسئله را با استفاده از عقل اثبات می‌کرد و اگر لازم می‌دید برای اقناع مخاطب و به عنوان شاهد مثال به آیات قرآن استناد می‌کرد، کاری که در مناظره با ضرار در اثبات صفات امام (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۶۶۱-۶۵۷؛ همو، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۳۹-۳۱؛ مجلسی، پیشین، ج ۴۸: ۲۹۷-۲۰۳) و در پاسخ به شبهه یحیی بن خالد برمکی (مفید، پیشین: ۵۰-۴۹؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۳: ۴۹؛ مامقانی، ۱۳۶۷؛ خوانساری، پیشین: ۱۱۴-۱۱۲؛ شوشتری، پیشین: ۱۰۹-۱۰۸) کرد.

هشام در استناد به روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از احادیث متواتر و مشهور استفاده می‌کرد. مثلاً در مناظره با ضرار برای اثبات افضلیت امام علی علیه‌السلام به حدیث منزلت اشاره می‌کند (مفید، بی تا: ۲۸؛ نورالله شوشتری، همان: ۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۲۹۲؛ خوانساری، پیشین: ۶۳) و در مناظره با متکلمان با عنوان «گفتید و گفتیم و عامه هم

گفتند» چند نمونه از فضایل امام علی علیه السلام را بیان می‌کند. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۹۸-۹۶؛ مجلسی، پیشین، ج ۱۰: ۲۹۷)

### ۳.۲. تفهیم و بیان حق:

یکی از آداب ذکر شده در جدل این است که فرد «در لابه لای کلام خود، سخنانی قرار دهد که ارتباطی با مقصود او ندارد، تا خصم نتواند مقدمه مورد نظر را تشخیص دهد، و بهتر آن است که آن جملات زاید را از میان مطالب صحیح و مشهور برگزیند، تا خصم چاره‌ای از قبول آنها نداشته باشد». (خواجه طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۱۰)

اما این کار موجب سردرگمی شنونده شده و فهم استدلال را دشوار می‌کند. در هیچ یک از استدلال‌های هشام نمی‌توان جمله زاید پیدا کرد. همین امر می‌رساند که تفهیم مطلب برای هشام در اولویت بوده است. اگر مناظرات او به هدف اسکات خصم می‌بود، حداقل در یکی دو مورد باید بروز می‌یافت. در اکثر مناظرات اگر چه وضع خصم را نقض می‌کرد اما به این امر اکتفا نکرده و وضع خود را اثبات می‌کرد تا مطلوب کاملاً روشن شود.

او در تفهیم مطلب از جاده حق خارج نمی‌شد. در بیان حق صراحت لهجه داشت، به گونه‌ای که همین امر جان او را به خطر انداخت.

روزی هارون از پشت پرده مناظره هشام را مخفیانه گوش می‌داد. وقتی سخن هشام را شنید، گفت: آیا با زندگی هشام سلطنت من یک ساعت باقی می‌ماند؟ به خدا سوگند زبان هشام بیشتر از صد هزار شمشیر در دل‌های مردم تأثیر دارد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۸: ۲۰۳-۱۹۷)

شمشیر در روشن شدن حق تأثیری ندارد، اما سخن می‌تواند مؤثر باشد به شرطی که روشن و خالی از باطل و نیرنگ باشد. کلام هشام چنین بود به همین خاطر بسیار مؤثر بود و دوست و دشمن به آن معترف بودند.

### ۴.۲. طرح مسایل اصلی و اساسی:

از آنجا که هشام در مناظراتش پراکنده گویی نمی‌کرد، و فقط مسایل اصلی را مطرح می‌کرد، به همین خاطر سریع به نتیجه می‌رسید. امام صادق علیه السلام در توصیف مناظره او با مرد شامی، خطاب به مرد شامی فرمودند:

... أَمَّا هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ: فَتَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَمَا سَوَّغَكَ بِرِيقِكَ... اما هشام بن حکم به حق با تو سخن گفت (مناظره کرد) و اجازه نداد آب دهانت را فرو بری. (کشی، پیشین: ۲۷۷؛ عبدالله مامقانی، ۱۳۷۸: ۲۵)

همچنین در مناظره با عبدالله یزید اباضی قبل از آن که او رسماً وارد مناظره شود و مناظره را شروع کند، او را شکست داد. (مفید، ۱۴۲۳ق: ۵۱-۵۰؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۱: ۲۶۹-۲۶۸؛ خوانساری، پیشین: ۱۱۷-۱۱۵؛ نورالله شوشتری، پیشین: ۱۰۱-۹۹)

## ۲.۵. رعایت اخلاق در مناظرات

داشتن اخلاق نیکو از مواردی است که در اسلام بسیار به آن سفارش شده است. حتی وقتی هدف دفاع از اعتقادات اسلامی است، جایز نیست که اخلاق زیر پا گذاشته شود. یکی از ویژگی‌هایی که جدال احسن را از سایر جدال‌ها متمایز می‌کند، و موجب خروج جدال احسن از نهی و جواز آن می‌شود، رعایت اخلاق مناظره است که به تفصیل در کتاب‌های مربوط بیان شده است. هشام در مناظراتش اخلاق مناظره را کاملاً رعایت می‌کرد. هنگام موفقیت خصم را تحقیر، مسخره یا هجو نمی‌کرد.

یکی از موارد اخلاقی که در مناظرات توصیه شده رعایت انصاف است. انصاف را به معنای عدالت‌ورزی، اجرای قسط، رفتار درست و مطابق با عدالت، رعایت حق (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۲۵۵-۲۵۶؛ دهخدا، ۱۳۷۵، ج ۴۸: ۵۵۸؛ انوری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۴۴۱) و ضد ظلم (طبرسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۹۳) دانسته‌اند. انصاف را در مقابل عصبیت مذموم قرار داده‌اند به این توضیح که انسان منصف کسی است که در رفتار و قضاوت‌هایش از تعصب بی‌جا نسبت به خود، وابستگان و دوستان پرهیز کند و حقوق دیگران را ضایع نکند. (مجتبوی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۵۰-۴۴۹) سه قسم انصاف، انصاف در سخن، انصاف در عمل و انصاف در قضاوت است. بیان و پذیرش سخن حق اگرچه بر خلاف منفعت شخص یا اقوام و دوستان او باشد را به انصاف در سخن تعبیر کرده‌اند.

هشام در مناظرات هیچ‌گاه از حق و انصاف عدول نمی‌کرد. شخص ملحدی به هشام گفت: «من به دو خدا معتقدم و چون انصاف تو را شناختم، از مناظره با تو ترس ندارم». (اسعدی، ۱۳۹۲: ۲۷)

از این کلام معلوم می‌شود هشام به انصاف در مناظره و گفتگو مشهور و معروف بوده است. انتخاب او به عنوان حکم (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۳۱؛ شبلی نعمانی، ۱۳۲۸: ۳۱)

نیز گواه همین مطلب است. در روایات آمده که رعایت انصاف در پذیرش کلام از طرف مخاطب بسیار موثر است. (کلینی، پیشین، ج ۴: ۴۳۵) انصاف هشام در مناظره و گفتگو، یکی از عوامل موفقیت و تأثیر گذاری او بوده است.

## نتیجه گیری

از بررسی و تحلیل مناظرات هشام معلوم می‌شود که او در پاسخ به سؤالات و شبهات اعتقادی در بخش اثبات اصول از منبع عقل بهره می‌گرفت. او از نقل برای اقناع مخاطب و در بخش تعیین مصداق افضل استفاده می‌کرد. شکل استدلالات او در بخش اثبات اصول قیاس و در تعیین مصداق ناگزیر از استقراء بوده است. او با تلاش برای بیان حق و تفهیم مطلب، و پرهیز از پراکنده گویی، رعایت اخلاق و انصاف در مناظرات نشان داده که پیرو قوانین جدال احسن بوده است. همین عوامل موجب گشته که امام علیه السلام کار او را در پاسخ به شبهات تأیید کرده و وی را به عنوان الگو معرفی کنند.

## منابع و مأخذ:

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، علل الشرائع، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، ج ۱، قم: انتشارات مؤمنین.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸ق)، التوحید (للسدوق)، هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹)، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه.

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۱)، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، [بی جا]: انتشارات ابن سینا.
- اسعدی، علیرضا (۱۳۹۲)، مناظره‌های هشام بن حکم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- برنجکار، رضا (۱۳۹۱)، روش شناسی علم کلام، قم: دارالحديث،
- حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، الجوهر النضید، قم: بیدار
- خوانساری، آقا جمال (۱۳۷۷)، مجالس در مناظرات، ترجمه فصول المختاره، قم: انتشارات امیرالمؤمنین علیه السلام.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۶)، لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۲)، درآمدی بر علم کلام، قم: دارالفکر.
- زبیدی، سید محمد مرتضی (بی تا)، تاج العروس، بیروت دارالصادر.
- شریف مرتضی (۱۴۱۰ق)، الشافی فی الإمامة، تهران: مؤسسه الصادق علیه السلام.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، الفصول المختاره (شیخ مفید)، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۹۲)، مجالس المؤمنین، ابراهیم عرب پور و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- صفایی، احمد (۱۳۵۹)، هشام بن حکم مدافع حریم ولایت، ج ۲، تهران: کوکب.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی، ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (بی تا)، اساس الاقتباس، [بی جا]: [بی نا].

- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضوية  
- عزالدین نژاد، رضا (۱۳۷۸)، «روش بحث‌های کلامی»، مجله تخصصی کلام،  
ش ۳۱.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام  
امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال الکشی  
، محقق و مصحح محمد بن حسن طوسی، حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.  
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد  
آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مامقانی، عبدالله (بی تا)، تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، [بی جا]: [بی نا].  
- مجتبیوی، سید جلال الدین (۱۳۸۱)، علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادات  
مهدی نراقی، تهران: انتشارات حکمت.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، به کوشش جمعی از محققان، بیروت،  
دار احیاء التراث العربی
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، مصحح  
سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۴)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم  
پاینده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- مظفر، محمد رضا (بی تا)، المنطق، [بی جا]: دار التعارف.
- مفید، محمد بن محمد (بی تا)، الإرشاد للمفید، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی،  
تهران: اسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، قم: کنگره شیخ مفید.

- ن بها، خضر محمد (۱۳۹۲)، المنحی الکلامی عند هشام بن حکم و أثره فی الفکر الاسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- نعمانی، شبلی (۱۳۸۲)، تاریخ علم کلام، ترجمه سید محمد تقی داعی گیلانی، تهران: رنگین.

